ك . بقلم: كمايستالى
مشاور امورين الملل قوه قضائيه

مطالعه‌ای دراصول حقوق بين‌الملل

(۳)

در شماره دوم راجع به‌دو اصل مهم «تعیین سرنوشت ملل» و «مصونیت دولتها» بحث نموده‌ایم. و دیدیم که هرکدام از این اصول‌جایگاه خاصی در حقوق بین‌الملل دارند. براساس تصویب اصل تعیین سرنوشت ملل، مبارزات ملتهای در بند و جنبش های آزادیبخش که برای رهایی از یوغ استعمار مبارزه می‌نمودند جهت داده شد و توسل به‌شیوه نظامی برای رسیدن به‌اهداف مشروع و قانونی آنها مجاز گردید. در مقابل دولتهای استعمارگر از هرگونه بکارگیری نیروی نظامی برای سرکوبی ملتهایی که برای حق خودمختاری و استقلال مبارزه می‌کردند منع شدند. براساس همین اصل بود که از نیمه دوم قرن حاضر دهها کشور بعد ازجنگها و مبارزات خونین آزادیبخش به‌استقلال رسیدند و طعم شیرین عدم وابستگی به‌بیگانگان را چشیدند.

در رابطه با اصل مصونیت دولتها نیز گفته شد که یکی از قدیمی‌ترین اصولی است که حاکم بر روابط بین دولتهاست. ریشه های‌این اصل درتمدن های قدیم و نیز در تمامی ادیان الهی موجود است. مصونیت حاکمیت دولتها از محاکم دیگر دولتها ناشی از یکی از اصول مسلم حقوق بین‌الملل یعنی‌تساوی حاکمیت‌هاست. در آنجا بحث شد که دولتها بجهت اینکه امروزه خود را درگیر در فعالیت‌های تجاری نمودند بیشتر گرایش به‌مصونیت نسبی دارند. امروزه کمتر دولتی وجود دارد که از مصونیت مطلق پیروی نماید.

در این شماره نیز به‌بررسی دو اصل مهم بین‌المللی یعنی «اصل مسئولیت دولتها» و «اصل عدم توسل به‌زور یا اصل عدم تجاوز» می‌پردازیم. از آنجا که اصل‌عدم‌توسل به‌زور واصل عدم تجاوزهمواره درکنارهمدیگر بحث شده‌اند ما هم ترجیح دادیم که این دو اصل را تحت عنوان واحدی بحث کنیم با توجه به‌اینکه این مجموعه جهت استفاده و آشنایی همکاران بویژه دانشجویان رشته حقوق با اصول حقوق بین‌الملل می‌باشد لذا تلاش شده است تا صرفاً به‌نکات مهم اشاره شود. لازم به‌توضیح است که شماره اصول و صفحات و زیرنویس‌ها چون ادامه مباحث گذشته می‌باشد، لذا به‌صورت مسلسل وار آمده است.

۵
اصل مسئولیت دولت
(State Responsibility)

الف ـ دکترین

منظور از مسئوولیت‌دولت، مسئولیت بین‌المللی وی در قبال اعمالی است که خود یا مأمورانش انجام می‌دهند و به‌موجب آن به‌حقوق، جان و مال اتباع خارجی یا منافع یک کشور بیگانه ضرر می‌رسد. دیکسیونر اصطلاحات حقوق بین‌الملل در تعریف مسئولیت بین‌المللی می‌نویسد:

«مسئوولیت حقوقی بین‌المللی عبارت از تکلیفی است که به‌موجب حقوق بین‌الملل به‌یک دولت تحمیل می‌گردد تا خساراتی را که در اثر نقض قواعد حقوق بین‌الملل ناشی از عمل و یا خودداری او در انجام تکالیف به‌دولت دیگری وارد شده جبران نماید.» (۷۵)

تعریف ساده‌تری از پروفسور روسو حقوقدان معروف فرانسوی ارائه شده است. وی در این باره می‌نویسد:

۷۵ـ دکتر رضا فیوضی، مسئوولیت بین‌المللی و نظریه حمایت سیاسی، ۱۳۵۶، تهران، ص۳

«مسئولیت بین‌المللی از ابداعات حقوقی است که به‌موجب آن دولت ناقض یک قاعده بین‌المللی موظف است خسارات حقوقی ناشی از این نقض را در قبال اتباع دولت دیگری جبران کند.» (۷۶)

از نقطه‌نظر حقوق بین‌الملل عمومی برای تحقق مسئولیت بین‌المللی یک دولت چهار شرط ذیل قید شده است:

۱- نقض یک تعهد بین‌المللی توسط دولت

۲- تحقق ضرر و زیان در طرف دیگر

۳- وجود رابطه سببیت بین عمل دولت و ضرر وارده.

٤- قابلیت انتساب عمل زیان‌آور بدولت یا یکی از ارگان‌های مسئول و وابسته به‌آن. (۷۷)

در رابطه با شرط چهارم که دارای اهمیت اساسی در مسئولیت بین‌المللی دولت است حقوقدانان براین اعتقادند که اگر خواهان نتواند اثبات کند که عمل زیان‌آور منتسب به‌یکی از ارگانهای دولت بوده است بعید بنظر میرسد که بتواند حکمی در خصوص جبران ضرر و زیان وارده بگیرد.

البته همه حقوقدانان راجع به‌اصل مسئولیت بین‌المللی دولت بشکل فعلی آن با یکدیگر توافق ندارند. بسیاری از حقوقدانان کشورهای در حال توسعه تاکید دارند که این اصول محتاج اصلاحاتی به‌نفع کشورهای ضعیف‌تر است. به‌عقیده «نورو» حقوق مسئولیت دولتها نه تنها بدون توجه به‌نظر دولتهای کوچک، بلکه اصولا علیه آنها تحول یافته است. این حقوق به‌طور تقریباً کامل براساس روابط نابرابر بین دولتهای بزرگ با کوچک بنا شده است. (۷۸) حقوقدان معروف دیگری به‌نام «کاستاندا» درباره عادلانه نبودن اصل مسئولیت دولتها می‌نویسد:

«مجموعه حقوق راجع به‌مسئولیت دولتها فقط برای پوشاندن وحمایت از منافع الیگارشی امپریالیستهای بین‌المللی سودمند بوده است.(۷۹)

۷۶- همان ماخذ، ص ٥.

77 : C .Rousseau, Public Int, L L . Paris, 1983 .

78 : P . Nevro, Yearbook of the : Int, L L . Com ; VoL . 1 , 1957, P . 155 ,

79 : J . Castaneda, UnderdeVeloped and Nations the development of Int, L·L . Int, L Orgn; VOL . 15, 1967, P, 952.

جساپ نیز ضمن حمله و انتقاد شدید نسبت به‌اصل فعلی مسئولیت دولت، نظر کاستاندا را مورد تاکید قرار می‌دهد و می‌گوید :

«تاریخ تحول حقوق بین‌الملل در مورد مسئولیت دولتها نسبت به صدمات وارده به‌خارجیان... یکی از وجوه تاریخ امپریالیسم یا دیپلماسی دلار است. (۸۰)

گذشته از نظرات انتقادی حقوقدانان کشورهای در حال توسعه، به‌نظرمی‌رسد که تغییرات شایان توجهی در حقوق مسئولیت دولتها بوجود نیامده است، و این اصول کماکان در روابط دولتها ومراجع بین‌المللی مورد استناد قرار می‌گیرد. معهذا ارائه نظرات جدید توسط دوتن از حقوقدانان کشورهای امریکای لاتین به نامهای کالوو (C. Calvo) و دراگو (L. Drago) راجع به‌حمایت ازحاکمیت دولت در زمینه‌های اقتصادی بعضی از مفاهیم سنتی مسئولیت دولت، مانند «استاندارد بین‌المللی» «حداقل استاندارد تمدن »،« حقوق مکتسبه »و« مداخله برای حمایت از حقوق اتباع در خارج » را مورد انتقاد و اعتراض شدید قرار داده است. در این رابطه شاید خالی از فایده نباشد که به‌بررسی خلاصه‌ای از نظرات این حقوقدانان بپردازیم. (۸۱)

دکترین کالوا CALVO DOCTRINE

این دکترین که به‌شرط کالوو(CALVO CLAUSE) نیزمعروف‌است‌نخستین بار توسط حقوقدان و دیپلمات معروف آرژانتین بنام کارلوس کالوو در اواخر قرون نوزدهم پا به‌عرصه وجود گذاشت. مفهوم ساده این دکترین این بود که دولتها موظفند حقوقی برابر با حقوق اتباع خود برای خارجیانی که در سرزمین آنها سرمایه‌گذاری کرده‌اند به‌رسمیت بشناسند. در این رابطه دولتها هیچگونه وظیفه‌ای برای قبول امتیازات ویژه‌ای برای بیگانگان جدای از آنچه که برای اتباع خود مقرر کرده‌اند ندارند. افرادیکه آزادانه در کشوری سرمایه‌گذاری میکنند در صورت بروز مشکلات حق توسل به‌حمایت دولت متبوعشان را ندارند. کالوو براین اعتقاد است که تئوریهای نظیر «حداقل استاندارد بین‌المللی در رفتار بابیگانگان»

80 : P . C. Jessup, A Modern Law of Nations, New York, 1948, P . 96 .

81 : Minimum International Treatment of Aliens .

را که ساخته و پرداخته دست امپریالیست‌هاست نوعی تبعیض علیه اتباع داخلی است. وی معتقد بود هنگامیکه یک فرد خارجی با اراده آزاد در یک کشور سرمایه‌گذاری میکند همانگونه که ممکن است میلیونها دلار سود و منفعت داشته باشد باید ریسک از دست دادن سرمایه را همچنانکه اتباع داخلی نیز شامل آن میشوند را قبول نماید.

وی معتقد است همانگونه که کشورها دارای حاکمیت برابر هستند باید این برابری را برای اتباع داخلی و خارجی که در یک کشور زندگی میکنند نیز قبول نمود (۸۲).

ریشه‌های دکترین کالوو

تا قبل از ظهور نظریه کالوو دولت‌های سرمایه‌دار بویژه دولت ایالات متحده که عمده‌ترین سرمایه‌گذاری را در کشورهای امریکای لاتین داشت، در زمانهای متعددی و به‌بهانه حمایت از اتباع خود در مقابل شورشیان یا انقلابیون اقدام به‌توسل به‌شیوه نظامی و سرکوب انقلابیون می‌نمود. ظهور تئوری کالوو که با حمایت همه جانبه کشورهای قاره امریکای لاتین همراه بود سوء استفاده‌های بی‌رویه ایالات متحده دردخالت در امور داخلی‌این کشورهارابشدت کاهش‌داد.

در تمامی قراردادهای همکاری‌های اقتصادی که بعد از سال ۱۸۹۶ بین کشورهای امریکای لاتین وکشورهای غربی منعقد گردید شرط کالوو بعنوان مبنا و اساس این قراردادها منظور شد (۸۳).

در این قراردادها سرمایه‌گذاران خصوصی خارجی در صورت بروز مشکلاتی نظیر مصادره یا ملی کردن اموالشان فقط قادر بودند در محاکم داخلی طرح دعوی نموده و تقاضای جبران خسارت نمایند. این افراد با گنجاندن شرط کالوو در قراردادهای خود با دولت نمی‌توانستند متوسل به‌حمایت دیپلماتیک دولت متبوعشان شوند (۸٤).

82 : C. Amador, Calvo Clause . Encyclopedia of Public Int, L . Vol . 8 . p . 62 .

83 : D . R . Shea : The calvo Clause, A Problem of Inter- Am Erican and Inter national law and Diplomacy .(1955) .

84 : M . R . Carcia - Mora., The Calvo Clause in Latin American Constitutions and Int , L. Marouette Law Review . Vol 33 (1951) . PP. 205 - 219 .

البته شرط کالوو مانع از مسئولیت دولت در قبال عدم انجام تعهداتش نمی‌باشد اگر دولتی دارای تعهدی در قبال یک شخص حقوقی یا دولت دیگر است موظف است براساس اصل حسن‌نیت نسبت به‌ایفای تعهدش اقدام نماید و چنانچه نسبت به‌انجام تعهداتش قصور ورزد از نظر بین‌المللی مسئول است.

نظریه کالوو متعاقباً در تعدادی از آراء محاکم بین‌المللی و دیوان‌های داوری مورد حمایت واقع شد. در معروفترین رأی که در این رابطه توسط کمیسیون مختلط ایالات متحده - مکزیک در سال ۱۹۲۶ در خصوص دعوی North American Dredging Co صادر شد، آمده است :

«هنگامیکه خواهان کتباً و صراحتاً و با امضای خود قبول می‌کند که چنانچه اختلافی در اجرا، تعبیر و تفسیر یک قرارداد بوجود آید جهت حل و فصل و جبران خسارت به‌محاکم داخلی رجوع خواهد نمود و متعاقباً با رد این شرط به‌حمایت دولت متبوعش متوسل شود، نامبرده براساس قرارداد خود ملزم بوده و کمیسیون به‌اینگونه دعاوی رسیدگی نخواهد کرد.» (۸۵)

حقوقدانان غربی و نظریه کالوو

حقوقدانان غربی مخالفین اصلی دکترین کالوو می‌باشند. بعقیده آنها حق حمایت از اتباع جزئی از حاکمیت دولتهاست که حتی با قراردادن شرطی توسط تبعه بمنظور محروم کردن دولت متبوع نیز از بین نمی‌رود. این گروه از حقوقدانان بر این باور هستند که در بسیاری از اختلافاتیکه بین یک سرمایه‌گذار خارجی و دولت میزبان راجع به‌ملی کردن یا مصادره اموال حادث می‌شود، افراد خصوصی بجهت اینکه سیستم قضایی بخشی از حاکمیت دولت را تشکیل میدهد ودادگاهها فاقد استقلال بمفهوم غربی می‌باشند متضرر میگردند، لذا حمایت دولت متبوع و دخالت آن حق مسلم و انحصاری یک دولت است (۸۶).

رویه دیوان‌های داوری نیز بر این اعتقاد است که اگر سرمایه‌گذار خارجی

85 : R . L . AA, Vol 4 . P . 33 .

86: R . Wallace . op . Cit . PP . 168 - 169 .

بعد از مراجعه به دادگاههای داخلی و طی کلیه مراحل قضایی (Exhaustion of Local Remedies) به‌حق‌قانونی خودنرسید وعدالت درباره وی به‌اجرا در نیامد (Denial of Justice) می‌تواند و حق مسلم وی نیز می‌باشد که به حمایت دولت متبوعش متوسل شود (۸۷).

دکترین کالوا بعد از ظهور میثاق‌ها و کنوانسیون‌های بین‌المللی در خصوص حقوق بشر و اصل برابری افراد و عدم تبعیض‌نژادی و نیز حاکمیت اراده طرفین در قراردادها امروز، طرفداران چندانی خارج از حیطه کشورهای امریکای لاتین ندارد.

بطور کلی رویه‌های جاری در خصوص اصل مسئولیت دولتها این است که دولت در قبال اعمالی که خود و یا مأمورانش انجام می‌دهند و به‌سبب آنها به حقوق، جان و مال افراد خارجی و یا یک دولت خارجی ضرر می‌رسد مسئول است. در رابطه با تقسیم مسئولیت دولت نیز اختلاف عقیده وجود دارد. عده‌ای معتقدند که دولت فقط در قبال اعمال مأموران خود آن هم به‌هنگام انجام وظیفه مسئول است. در حالی که تعدادی از علمای حقوق معتقد به‌مسئولیت کلی دولت در قبال اتباع کشورهای بیگانه و دولتهای طرف قرارداد با وی می‌باشند. در تقسیم‌بندی مسئولیت دولت، حقوقدانان در این خصوص که دولت دارای مسئولیت عمومی، اخلاقی و حقوقی می‌باشد اشتراک‌نظر دارند.

در اینجا باید افزود که تمامی فروع اصل مسئولیت دولت اعم از (۱) مسئولیت مستقیم دولتها، (۲) مسئولیت دولت ناشی از اعمال خلاف حقوق افراد، (۳) مسئولیت دولت در شرایط و اوضاع استثنایی و موارد دیگر را می‌توان تحت عنوان کلی اصل مسئولیت دولت مطالعه کرد (۸۸).

اسناد بین‌المللی

در اسناد بین‌المللی نیز این اصل کلی پذیرفته شده است که دولتها مسئول زیان‌وارده به‌اتباع دیگر کشورها می‌باشند، مشروط برآنکه چهار شرط مورد نظر

87 : Enoyclopedia . op . Cit . pp . 62 - 63 .

۸۸- برای مطالعه و بررسی بیشتر رك. به: دایرةالمعارف حقوق بین‌الملل عمومی، جلد دهم، نیویورك- ۱۹۸۷، ص ۳۷۲-۳۵۳.

حقوقدانان موجود باشد. مع‌الوصف این قاعده کلی نیز مورد قبول همه کشورهاست که هیچ دولتی مسئول اعمال افراد خصوصی (اتباع خود) و نیز مسئول اعمال توده‌های مردمی که شورش کرده وضمن‌شورش بدون‌اینکه‌دولت‌حاکم کنترلی بر آنها داشته باشد خساراتی را اعم از جانی و مالی به‌خارجیان مقیم آن کشور وارد آورده‌اند نمی‌باشد. بند اول ماده ۱۱ از مواد پیشنهاد شده به‌کمیسیون حقوق بین‌الملل راجع به‌مسئولیت بین‌المللی دولت در این زمینه می‌نویسد:

«عمل شخص یا گروهی از اشخاص که به‌نمایندگی از سوی دولت انجام نگرفته باشد، نباید از نظر حقوق بین‌الملل عمل دولت شناخته شود.» (۸۹)

همچنین بند ۱ از ماده ۱٤ نیز در این خصوص می‌نویسد:

«عمل عضوی از یک نهضت انقلابی و شورشی که در سرزمین‌دولتی یا هر سرزمین دیگر که تحت اداره آن دولت است نباید عمل آن دولت برطبق حقوق بین‌الملل قلمداد شود.» (۹۰)

تنها استثناء وارده در خصوص این اصل زمانی است که شورشیان امروز تشکیل دهندگان حکومت فردای کشور باشند . دراین صورت است که دولت تشکیل شده انقلابی مسئول جبران خسارات وارده در طول انقلاب یا شورش می‌باشد. در این خصوص ماده ۱۵ طرح مواد پیشنهاد شده به‌کمیسیون حقوق بین‌الملل راجع به‌مسئولیت بین‌المللی دولت می‌نویسد:

«۱- عمل یک نهضت انقلابی که به‌صورت حکومت جدید کشوری در می‌آید، عمل آن دولت تلقی می‌شود.» «۲- عمل یک نهضت انقلابی که منتهی به‌تشکیل یک دولت جدید در بخشی از سرزمین دولت سابق یا سرزمین تحت اداره آن می‌شود، باید بعنوان عمل

89 : I . Brownlie, System of the Law of Nations, State Responsibility, Part 1. 1983 . P .159

1 . The Conduct of a Person or group of Persons Not acting on behalf of The State Shall Not be Considered as an act of The State Under International Law .

90 : I bid . P . 400 .

دولت جدید شناخته شود.» (۹۱)

همچنین قاعده مذکور در بند اول از ماده ۱۸ مواد پیشنهادی کنوانسیون ۱۹۶۱ هاروارد راجع به‌مسئولیت بین‌المللی دولت در قبال خسارات وارده به بیگانگان بوضوح قید شده است:

«در موردی که یک انقلاب یا شورش تغییری در حکومت یک کشور بوجود می‌آورد و یا دولت جدیدی را برقرار می‌کند، فعل یا ترک‌فعل یک ارگان، نماینده، مأمور یا کارمند گروه انقلابی یا شورشی از نظر این کنوانسیون قابل انتساب به کشوری است که گروه مزبور حکومت آن را بدست گرفته است.» (۹۲)

ب- رویه قضایی بین‌المللی

در خصوص مسئولیت دولت باید اولا عمل از دیدگاه حقوق بین‌المللی غیر قانونی بوده و ثانیاً قابل انتساب به‌دولت باشد و ثالثاً عمل فوق در چهارچوب صلاحیتی وی برای انجام وظایفش (Police Power) نباشد . در این خصوص دیوان مختلط داوری ایالات متحده و مکزیک گفته است:

«بر طبق حقوق بین‌الملل و جدای از وجود هرگونه کنوانسیونی، یک دولت زمانی مسئول است که یک عمل خلاف بین‌المللی قابل انتساب به‌وی بوده و این عمل خلاف، انجام یک تعهد بین‌المللی که برطبق استاندارد قضایی بین‌المللی به‌عهده آن کشور گذاشته شده است نقض کرده باشد.» (۹۳)

همچنین در رابطه با مسئولیت دولت به‌عنوان یک اصل مسلم حقوق بین‌الملل و دولت به‌عنوان موضوع حقوق بین‌الملل، در دیوان مختلط داوری انگلیس- ایالات متحده آمده است که موضوع حقوق بین‌الملل صرفاً دولتها و

91 : I . Brownlie . OP . Cit . P . 159 ., Attribution to The State of the act of an insurrectional Movement which becoms The new government of a State or which results in the Formation of a new State .

92 : American Journal of Int, L . L . Vol . 55 (1961) . PP . 548 - 9

93 : Dickson CarWheel Co . Case, 1931, P . 175 at P . 187 .

عملکرد آنها در روابط با یکدیگر است و مسئولیت بین‌المللی زمانی بوجود می‌آید که یک شخص موضوع حقوق بین‌الملل (دولت) مرتکب انجام عمل خلاف حقوق بین‌الملل شده و از این طریق مقررات و تعهدات بین‌المللی را زیر پاگذاشته باشد» (۹۴).

دیوان دایمی دادگستری بین‌المللی نیز در دعوی کارخانه خورزو (Chorzow Factory) مسئولیت دولت را در قبال ضرر و زیان به افراد خارجی یا دولتهای خارجی مورد تائید قرارداده و جبران آن را یکی از اصول مهم حقوقی شمرده است (۹۵).

دیوان داوری دعاوی ایران- ایالات متحده نیز در پرونده پریرا که در آن خواهان مدعی بود بعضی از اموالش بدون پرداخت خسارت، توسط دولت ایران مصادره شده است با توجه به‌ارائه سندی از سوی خواهان که مربوط به‌دخالت نیروهای انتظامی در رابطه با ضبط اموال وی بود، اعلام کرد که:

«طبق حقوق بین‌الملل عمومی، دولت ایران باید مسئول اعمال پاسداران انقلاب شناخته شود.» (۹۶)

همچنین کمیسیون مختلط دعاوی بریتانیا- ونزوئلا که در خصوص زیانهای وارده به‌خارجیان در جریان رویدادهای انقلابی این کشور تشکیل شده بود در یکی از معروفترین رأی خود در پرونده Boliuar Railway co که به سال ۱۹۰۳ صادر کرد در این رابطه می‌نویسد:

«ملت مسئول تعهدات یک انقلاب پیروز از آغاز آن می‌باشد زیرا، از لحاظ تئوری، انقلاب از آغاز مظهر اراده متغیر ملی است که در پیروزی نهائی ملت متبلور شده است». (۹۷)

کمیسیون مختلط فرانسه- مکزیک که برای حل و فصل اختلافات ناشی از انقلاب مکزیک تشکیل شد نیز اصل مسئولیت دولت انقلابی در اثر اعمال

94 : British - U.S. Claim Arbitration, 1910, Cayaga Indians, 1936, Nielsen, s Report, P.2.3·

95 : D . W . Creig, op, Cit, P . 33 .

96 : Iran - U.s. CLaims Tribunal Reports, 1984 - I , pp . 198 - 228 .

97 : Reports onInt, L Arbirtal Awards, Nol . 1 x P . 453 .

انقلابیون را صریحاً مورد تاکید قرار داد پروفسور ورزیل استاد معروف دانشگاه اوترخت Utrecht هلند در رأی معروف مورخ ۱۹ اکتبر صادره در پرونده « Pinson » اعلام نمود:

«اگر زیانهای فی‌المثل، ناشی از ضبط اموال یا پرداخت‌های اجباری خواسته شده... از سوی انقلابیون قبل از پیروزی نهایی قیام باشد، یا اگر ناشی از جرائمی باشد که نیروهای انقلابی پیروزمرتکب‌شده‌اند، به‌اعتقاد من مسئولیت دولت انقلابی قابل انکار نیست» (۹۸).

بطور کلی می‌توان گفت که برای تحقق مسئولیت بین‌المللی یک دولت‌انقلابی در قبال اعمال انقلابیون لازم است که یک شرط مهم وجود داشته باشد که عبارت است از کنترل دولت انقلابی بر افرادی که خساراتی را به‌خارجیان مقیم آن کشور وارد کرده‌اند. هیچ دولتی اعم از انقلابی یا غیر انقلابی (کودتایی یا...) مسئول اعمال افرادی که تحت کنترل او قرارندارند نمی‌باشد. به‌عبارت دیگر عمل افرادی که تحت کنترل دولت قرار ندارندرا به‌هیچوجه نمی‌توان از نقطه‌نظر بین‌المللی به‌دولت منتسب نمود.

منطقی است که بحث مختصری هم پیرامون مسئولیت دولت ناشی از اعمال افراد خصوصی که در دیوان داوری دعاوی ایران- ایالات متحده در دعاوی‌مختلفی مطرح شده است نیز بعمل آید. عمل خلاف حقوق افراد گاهی اوقات و در شرایط خاصی ممکن است زمینه مسئولیت بین‌المللی دولت را فراهم کند . حقوقدانان سه عنصر را برای تحقق مسئولیت دولت در قبال اعمال خلاف افراد ضروری دانسته‌اند.

نخست این که دولت اقدامات احتیاطی را برای جلوگیری از وقوع این‌گونه اعمال خلاف انجام نداده باشد. دوم بعد از حدوث عمل خلاف قانون در تنبیه مرتکبین جرم، قصور و کوتاهی کرده باشد و سوم این که عمل خلاف قانون یکی از قواعد حقوق بین‌الملل را نقض کرده باشد. به‌طور نمونه کمیسیون داوری انگلیس و مکزیک در قضیه Mistress Francis 1930 دولت مکزیک را تبرئه کرد زیرا برای کمیسیون ثابت شد که دولت قاتلان تبعه انگلیس را با شدت قابل

98 : Op. Cit. R. I. A. A. Vol. V. p. 353.

ملاحظه‌ای تنبیه کرده است (۹۹).

در پاره‌ای ازموارد ممکن است عمل افراد خصوصی به‌دولت نسبت داده شود و آن در صورتی است که شرکت یا معاونت ارگانهای دولت در ارتکاب عمل ثابت شده باشد و یا اینکه سازمان و ارگان دولتی بموقع نسبت به‌دخالت و جلوگیری از وقوع حادثه اقدام نکرده باشد (۱۰۰).

کمیسیون مختلط ایتالیا- ونزوئلا که بموجب پروتکل ۱۳ فوریه و ۷می۱۹۰۳ بوجود آمد در دعوی « Poggioli » دولت ونزوئلا را مسئول شناخت زیرا بنظر سرداور آقای رالسون Ralson دولت ونزوئلا قاتلان مقتول را که یک تبعه ایتالیا بود مجازات نکرده بود. سرداور در این رابطه گفته است:

«بعضی از سازمانهای دولتی وظایف خود را آنچنانکه باید، ایفا نکرده‌اند و به‌علت این قصور، دولت ونزوئلا باید مسئول جبران خسارت شناخته شود (۱۰۱).

کمیسیون مذکور دردعوی « Sambiago » که بعلت اعمال شورشیان و انقلابیون ونزوئلا دچار خسارت شده بود در رأی مورخ ۱۹۰۳ ضمن تأیید اصل عدم مسئولیت دولت در قبال اعمال انقلابیون اعلام نمود:

«با توجه به‌اصل کلی ناگزیز از این نتیجه‌گیری‌هستیم که جز در مواردداستثنائی، دولت نباید مسئول اعمال انقلابیون باشد، زیرا:

اولا- انقلابیون کارگزاران دولت نیستند و یک مسئولیت طبیعی بین آنها و دولت وجود ندارد.

دوماً- عمل انقلابیون برای نابودی و از بین رفتن دولت انجام شده است و هیچکس نباید مسئول اعمال دشمنی که قصد جان او را دارد، به‌شمار آید.

سوماً- انقلابیون خارج از حیطه کنترل دولت بودند و دولت نباید برای خساراتی که خارج از چهارچوب قدرت او بوجود آمده است مسئول شناخته شود (۱۰۲).

99 : Amj. Of Int, L L., 1931, P. 793.

100 : Yearbook of the Int, L. Law .Commission. Vol. 2 1975. P. 71.

101 : U. N. Reports of International Arbitration, . Vol X. P. 689.

102 : U. N. Reports of The Int, L · Arbitral Awarels. Vol. P. 513.

آقای چنگ در رابطه با این اصل درکتاب خود راجع به‌اصول کلی حقوق گفته است:

«این اصل که هرکس باید در قبال عمل خود یا در قبال اعمال نمایندگان خود مسئول باشد، در حقوق بین‌الملل، اصل مسئولیت شخصی نامیده می‌شود (۱۰۳).

این بدین معناست که دولت چنانچه در جلوگیری از اعمال خلاف حقوق بین‌الملل افراد که تحت‌حاکمیت آن‌دولت قرار دارند (اعم از فردی یا گروهی) قصور نورزیده باشد مسئول نیست . به‌طور نمونه دولت مسئول خسارات وارده بر اثر ناآرامیهای داخلی ناشی از انقلاب، جنگ و غیره نیست. در این خصوص دردیوان داوری انگلیس- ایالات متحده در دعوی Home Missionary Societycase اعلام داشت:

«این یک اصل پذیرفته شده در حقوق بین‌الملل می‌باشد که هیچ دولتی را نمی‌توان مسئول اعمال خلاف قانون گروههای شورشی‌دانست در حالی که وی با حسن‌نیت اقدامات لازم را برای سرکوبی شورشیان بعمل آورده است» (۱۰۴).

دیوان داوری دعاوی ایران- ایالات متحده نیز در دعاوی متعددی عملکرد کمیته های انقلاب، سپاه پاسداران و یا دیگر نیروهای وابسته به‌حکومت انقلابی را جزو مسئوولیت دولت دانسته در حالی که اعمال مردم دعاوی و توده‌های انقلابی را جدای از مسئوولیت دولت بشمار آورده است (۱۰۵).

اکرست در رابطه با مسئوولیت شخصی دولت در قبال اعمال کارکنان خود و تشخیص آن از اعمال دیگر شهروندان به‌شکل ساده‌ای می‌گوید، اگر پلیس ونیرو های انتظامی یک خارجی را مورد ضرب و شتم قرار دهند دولت مسئوول است، اما اگر جراحات وارده به‌یک‌خارجی از ناحیه‌افراد خصوصی‌باشد دولت‌مسئوول‌نیست(۱۰۶).

103 : Ben - Cheng, op . Cit, p . 208 .
104 : Moore , op . Cit , Vol . VI . P . 954 .
105 : 18 Iran - U . S . C . T . R . Daley V . Iran, p . 242 .
5 Iran - U . S . C . T . R . William L . Pereira V . Iran, PP . 198 - 227 .
17 Iran - U . S . C . T . R . Yeager V . Iran, p . 92 .
106 : Akehurst, op . Cit , 5 th ed , 1984 , P . 88 .

٦

اصل عدم توسل به‌زور یا اصل عدم تجاوز

Non - Use of Force or Non - Agression

الف- دکترین

ظهور این اصل به‌اوایل قرن جاری برمی‌گردد، زیرا تا اواخر قرن نوزدهم جنگ عادلانه (Just War) به‌عنوان وسیله‌ای برای شروع جنگ توسط یک کشور بر علیه کشور دیگر بکار گرفته می‌شد. اما از آنجا که مقام یا مرجع بین‌المللی وجود نداشت که تشخیص دهد جنگ برای کدام طرف عادلانه است، لذا در عمده‌مخاصمات هر دو طرف معتقد بودند که جنگ قانونی و مشروع است.

آگوستین، اولین تئورسین کلیسای کاتولیک در رابطه با جنگ عادلانه گفته است:

> «جنگهای عادلانه معمولا در تعریف آندسته از جنگهایی گفته می‌شود که برای انتقامجویی در مقابل صدماتی است که بریک ملت یا شهر وارد شده و مجرمان به‌جهت جنایتی که انجام داده‌اند کیفر نشده‌اند. بدون شک چنین جنگی عادلانه است زیرا خداوند خود دستور آنرا داده است» (۱۰۷).

این طرز تفکر تقریباً تا هزار سال بر جهان حاکم بود. در حقیقت توسل به‌شیوه نظامی برای گرفتن غرامت در خصوص عمل خلافی که قبلا توسط کشوری مرتکب شده بود بصورت یک عرف درآمده بود.

علاوه براینکه جنگ علیه کفار و ملحدان نیز از دیدگاه بسیاری از ادیان و مذاهب به‌جهت اینکه ریشه مذهبی دارد عادلانه و شرافتمندانه است.

در اواخر قرن هیجدهم تئوریهای جدید در خصوص تفکیک جنگ عادلانه از جنگ ناعادلانه پا به‌عرصه حیات گذاشت. علمای طرفدار این طرز تفکر بر این عقیده بودند که جنگ برای منافع حیاتی (Vital Interest) یک ملت یا

107 : Akeharst , op . cit . p . 256 .

کشور جنگ عادلانه است. منتقدین این نظریه معتقدند که تعریف جامعی از آنچه که بعنوان منافع حیاتی یک ملت مطرح است در حقوق بین‌الملل بعمل نیامده است و بدین جهت هر طرف درگیر در جنگ آنرا برای منافع حیاتی و نتیجتاً عادلانه میداند (۱۰۸).

هیلبورن (Heilborn) راجع به‌اصل عدم توسل به‌زور در اوایل قرن بیستم معتقد بود که حقوق بین‌الملل هیچ‌گونه مقررات صریحی درخصوص این که یک کشور در چه زمانی می‌تواند متوسل به‌زور شود دربر ندارد. (۱۰۹)

در کنفرانس‌های صلح ۱۸۹۹ و ۱۹۰۷ لاهه برای اولین‌بار مقرراتی برای عدم توسل به‌زور پیش‌بینی گردید. ماده اول کنوانسیون شماره ۳- ۱۹۰۷ لاهه، توسل به‌زور را بدون اطلاع رسمی و دادن مهلت کافی برای طرف مقابل منع نمود. در ماده اول کنوانسیون شماره ۲ توسل به‌زور برای مسایل اقتصادی نظیر عدم پرداخت بدهی منع گردید.

بعد از اتمام جنگ جهانی اول دولتها تصمیم گرفتند تا یک سازمان بین‌المللی به‌منظور جلوگیری از توسل به‌زور ایجاد نمایند. بدین‌سان جامعه ملل با شرکت ۴۲ کشور تشکیل گردید توسل به‌شیوه نظامی جز در موارد بسیار محدود ممنوع اعلام شد. مواد ۱۲، ۱۳ و ۱۵ میثاق اقدام به‌جنگ را موکول به‌انقضای یک مهلت قبلی سه‌ماهه نمود. یعنی اگر اختلاف در نزد شورای جامعه ملل یا دیوان دایمی دادگستری بین‌المللی و یادیوان داوری مطرح شده بود، توسل به‌جنگ قبل از گذشتن سه‌ماه از تاریخ تصمیم داوری یا قضایی و یا گزارش شورا ممنوع بود. نتیجتاً، جنگ تا گذشتن این مهلت سه‌ماهه، حتی در صورت درگیری قبلی، ممنوع بود. همچنین جنگ علیه کشوری که به‌تصمیم دیوان داوری یا رأی دیوان دایمی دادگستری بین‌المللی یا گزارش شورای جامعه ملل تسلیم شده بود نیز ممنوع گردید. (۱۱۰).

علیرغم میثاق جامعه ملل و عهدنامه ۱۹۲۸ پاریس در مورد عدم توسل به

108 : Ibid p . 267 .

109 : Encyclopedia of Public International Law,« Use of Force»,A . Randelzhofer, (1982), p . 260 .

110 : Ibid : P . 260 .

شیوه نظامی، کشورها حتی در فاصله بین دو جنگ جهانی سعی نمودند تا حقوق سنتی نامحدود خود را در روابط بین‌المللی از طریق توسل به‌زور بدست آورند. میثاق جامعه ملل و نیز عهدنامه پاریس فقط توانست موارد توسل به‌شیوه نظامی را کاهش دهد.

تشکیل سازمان ملل متحد در سال ۱۹٤٥ اولین اقدام اساسی در ایجاد یک سازمان جهانی به‌منظور برقراری حکومت نظم و قانون در جامعه بین‌المللی بود. هرچند سازمان ملل متحد نیز در هدف اصلی خود یعنی حفظ صلح و امنیت جهانی چندان موفق نبود، لیکن از طریق حمایت و پشتیبانی از استقلال کشورهای جدید، نقش عظیمی در روابط بین‌الملل ایفا کرد و در پرتو همین نقش است که سیمای جامعه جهانی در ظرف نیم‌قرن اخیر بکلی تغییر کرده است.

از آنجا که عده‌ای از حقوقدانان اصل عدم توسل به‌زور را مترادف با اصل عدم تجاوز شمرده و تحت عنوان واحدی بحث کرده‌اند، و در کتابهای حقوقی نیز عمدتاً در کنار یکدیگر و مترادف هم مورد استفاده قرار گرفته‌اند، ما نیز ترجیح داده‌ایم که این هر دو اصل را تحت عنوان واحد بررسی نماییم، اگرچه قبول داریم که در جزئیات این دو اصل تفاوت‌های فراوانی دارند.

ب ـ اسناد و مقررات بین‌المللی

بعد از تشکیل سازمان ملل متحد سنگ بنای اصل عدم توسل به‌زور در ماده ۲ منشور گذاشته شد. بند ٤ این ماده در مورد عدم توسل به‌زور می‌گوید:

> «اعضاء سازمان در روابط بین‌المللی خود باید از توسل به‌تهدید و یا استعمال قوه قهریه خواه بر ضد تمامیت ارضی و یا استقلال سیاسی هرمملکت و خواه به‌هرنحودیگری که با مرامهای ملل‌متحد متباین باشد خودداری نمایند» (۱۱۱).

همچنین در بخش‌های دیگر منشور سازمان ملل متحد بدفعات و به‌عناوین گوناگون توسل به‌شیوه نظامی برای حل و فصل اختلافات کاملا منع گردیده است. در مواد ۳۳ و ۳٤ منشور تحت عنوان «حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلافات» دولتها

111 : U . N . Charter, 2 (4) .

را از هرگونه اقدامی که صلح و امنیت بین‌المللی را به‌مخاطره می‌اندازد منع کرده است. در این مواد دولتها موظف شده‌اند تا اختلافات خود را بروش مسالمت‌آمیز و میانجیگری حل و فصل نمایند.

بخش هفتم منشور سازمان ملل متحد تحت عنوان «تهدید و نقض صلح، اعمال تجاوزکارانه» مواردی را که شورای امنیت سازمان ملل می‌تواند توسل به‌زور را مجاز تلقی نماید برشمرده‌است. درمواد ۳۹ و ٤۰ منشور، به‌شورای امنیت بعنوان بازوی اجرایی سازمان جهت حفظ صلح و امنیت جهانی اختیارات ویژه‌ای داده است. شورای امنیت همچنان که در دو مورد جنگ کره و جنگ خلیج فارس پیش‌آمد دارای رویه خاصی است. براساس ماده ٤۱ منشور شورای امنیت ابتدا باید توصیه‌های لازم به‌عضو خاطی را تذکر دهد. این ماده می‌نویسد:

«شورای امنیت تصمیم خواهد گرفت که چه اقداماتی جدای ازتوسل به‌زور می‌تواند تصمیماتش را به‌اجرا در بیاورد. در این رابطه سازمان ملل ازکلیه کشورهای عضو درخواست خواهد نمود تانسبت به‌اعمال چنین تمهیداتی اقدام نمایند. اینگونه اقدامات می‌تواند شامل منع ارتباط اقتصادی، راه‌آهن، دریایی، هوایی، تلگراف، رادیو و دیگر وسایل ارتباط جمعی بشکل کامل یا جزئی و نیز قطع روابط دیپلماتیک شود» (۱۱۲).

اگر شورای امنیت بعد از برقراری محدودیت‌های فوق‌الاشاره قانع شود که‌صلح و امنیت جهانی با اقدامات وی دچار خللی نخواهد شد همچنان سعی خواهد نمود تا با ادامه اقدامات مذکور دولت خاطی و ناقض مقررات بین‌المللی را وادار نماید تا در برابر خواسته‌های جامعه بین‌الملل سر تسلیم فرود آورد. در غیر اینصورت شورای امنیت سازمان ملل چاره‌ای جز توسل به‌اقدامات نظامی نخواهد داشت. ماده ٤۲ منشور سازمان ملل در این خصوص مقرر میدارد:

«اگر شورای امنیت تشخیص دهد که اقدامات بعمل آمده در ماده ٤۱

112: U.N. Charter · P. 23. 41.

برای حفظ صلح و امنیت جهانی چندان کافی نیست‌یا در عمل عدم کارآیی آنها به‌اثبات رسیده باشد، اقدام به‌توسل به‌شیوه نظامی از طریق هوا، دریا یا زمین خواهد نمود. چنین اقداماتی ممکن است شامل تهدید، بلوکه کردن یا عملیات نظامی از طریق هوا، دریا و زمین توسط نیروهای‌اعضای سازمان ملل باشد». (۱۱۳).

رویه اخیر سازمان ملل متحد در قضیه تجاوز عراق به کویت و متعاقباً توسل به‌شیوه نظامی توسط نیروهای تحت پوشش سازمان ملل جهت وادارکردن عراق به‌خروج از خاك کویت در راستای مواد ۴۱ و ۴۲ منشور سازمان ملل قابل توجیه است. جدای از مسائل سیاسی که در این جریان وجود داشت و مربوط به‌بحث ما نمیگردد، ولی باید گفت که تصمیم سازمان ملل و شورای امنیت برای ورود به جنگ با عراق بعد از رعایت کلیه جوانب و مقررات مذکور در منشور یک تصمیم عادلانه و مطابق با مقررات و اصول حقوق بین‌الملل می‌باشد. البته ممکن است عده‌ای از حقوقدانان بر این اعتقاد باشند که در بکاربردن نیروی نظامی علیه‌عراق تناسب لازم توسط نیروهای تحت فرماندهی سازمان ملل رعایت نشده و این‌اقدامات می‌توانست با قربانیان و انهدام کمتری از نظر جانی و اقتصادی به‌پایان برسد، که این بحث منطقی و قابل‌بررسی‌ازسوی‌مجامع بین‌المللی‌بیطرف‌است، تا کشورهائیکه در پشت پرده یا آشکارا گردانندگان این جریان بودند از این رویه ایجاد شده جهت منافع سیاسی و اقتصادی خود علیه کشورهای جهان سوم که دارای تضاد با آنها هستند بهره‌برداری نکنند.

ج- دیدگاه‌های حقوقدانان

در رابطه با اهمیت ماده (۴)۲ در تثبیت صلح وعدم توسل به‌زور توسط‌دولتها، آرچاگا (Jimenez de Arechaga) قاضی سابق دیوان بین‌المللی دادگستری آن را یکی از اصول اساسی حقوق بین‌الملل عمومی می‌داند. هنکین (Henkin) آن را قلب منشور سازمان ملل توصیف می‌نماید و والدوك (Waleock) آن را سنگ بنای صلح در منشور می‌داند. (۱۱۴)

113 ; Ibid ; Article 42 .
114 ; Encyclopedia , op . Cit, p . 267 .

البته واضح است که بر اصل عدم توسل به‌زور استثنائاتی وارد است که از متن ماده (٤) ٢ می‌توان دفاع مشروع فردی و دستجمعی ،توسل به‌قهر علیه تهدید صلح، نقض صلح و عمل تجاوز با اجازه سازمان ملل و توسل به‌زور توسط جنبش‌های آزادیبخش ملی را نام برد. (١١٥)

معهذا عده‌ای از نویسندگان از جمله لیلیچ (Lillich)* معتقدند که توسل به‌زور به‌این موارد محدود نمی‌شود و شامل حمایت از اتباع و دفاع ازحقوق‌بشر نیز می‌گردد. پروفسور باوت در رد مشروعیت توسل به‌زور در حمایت از اتباع دیگر کشورها و یا تحت عنوان دفاع از حقوق بشر در کشور دیگر می‌نویسد:

«چیزی که بیشتر مشکوك است، حق توسل به‌زور برای حمایت از حقوق اتباع کشورهای دیگر است: چرا که در صورت فقدان رابطه تابعیت نمی‌توان عمل مداخله و توسل به‌زور را دفاع مشروع تلقی کرد».(١١٦).

وی ضمن اشاره به‌رأی دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه کانال کورفواستناد به‌نظریه خودیاری(Self - help) درتوجیه‌توسل به‌زور را مردود شناخته وباذکر زیان‌ها وخطرات‌سیاسی نظریه پروفسورلیلیچ برای کشورهای کوچک اعلام‌می کند:

«شناسایی یک حق عام توسل به‌زور در مداخله انسانی نه از نظر حقوقی قابل قبول است و نه از نظر سیاسی» (١١٧).

* لیلیچ از جمله نویسندگانی است که از نظرات دولت ایالات متحده راجع به‌دخالت در امور داخلی دیگر کشورها دفاع نموده است. نظر وی جنبه استعماری داشته وکاملا برخلاف مقررات منشور سازمان ملل است. وی «دفاع از حقوق بشر» را بدنبال «حمایت از اتباع» اضافه کرده است تا سرپوشی برنظرات استعماری خود بگذارد.

هدف لیلیچ در نظریه توسل به‌زور برای «حمایت از اتباع» در حقیقت توجیه اعمال تجاوزکارانه ایالات متحده در پیاده کردن سربازان آمریکایی در دومینیکن، گرانادا و پاناما است که ظاهراً تحت عنوان حمایت از اتباع خود انجام گرفته ولی در باطن، برای حفظ منافع و تحمیل نظرات دولت ایالات متحده بوده است.

115: Bowett, op. Cit, p. 44.

116: Ibid, p. 45.

117: I. Brownlie, op. Cit, p. 218.

پروفسور براون‌لی نیز ضمن رد نظریه آقای لیلیچ راجع به‌توسل به‌زور درحمایت از حقوق بشر در یک کشور می‌نویسد:

«بر این نویسنده آشکار است حقوقدانی که قائل به‌حق مداخله‌انسانی با اعمال زور است، بار سنگین اثبات نظر خود را بردوش دارد. شمار کمی از نویسندگانی که آشنا با مدارك جدید راجع به‌عمل دولتها و عقاید حقوقی درباره توسل به‌زور هستند، از چنین‌نظریه‌ای حمایت می‌کنند». (۱۱۸).

آقایان فرانک (T·M· Frank) ورادلی (N· S· Rodly) دوتن‌از حقوقدانان معروف امریکایی در مقاله‌ای تحت عنوان «بعد از بنگلادش: قانون مداخله انسانی با نیروی نظامی» پس از بحث و بررسی اسناد و قطعنامه‌های سازمان ملل و تأکید بر این‌که در این اسناد، هیچ استثنایی که کاربرد نیروی نظامی حتی برای حمایت از حقوق بشر* را تجویز کند، دیده نمی‌شود و با استناد به‌رأی دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه کانال کورفو چنین نتیجه‌گیری می‌کنند:

«کاربرد نیروی نظامی به‌وسیله یک کشور یا گروهی از کشورها برای اجرای حقوق بشر و جلوگیری از اعمال غیرانسانی یا تأمین حق تصمیم‌گیری مردم درکشورهای دیگر، خارج از چهارچوب سازمان ملل، در تاریخ عملکرد دولتها یا عملکرد معاصر تائید نشده است. برعکس، کفه خودداری از آن در عملکرد دولتها، آشکار سنگین‌تر است» (۱۱۹).

118 : E . Lauterpacht, «The Legal Irrelvance of the State of War»Proceedings of the American Society of Int, L Law, 62 nd Annual Meetings , 25 - 27 April 1968 , p . 62 .

* اگر چه در این رابطه رویه اخیر سازمان ملل راجع به‌اعزام نیرو برای حفظ نظم و جلوگیری ازکشتارکردهای عراق که با اصرار دولت ایالات متحده صورت می‌گرفت خلاف اظهارات آقایان فرانک و رادلی را ثابت نمود. ر.ك. به‌روزنامه هرالدتریبیون، ۲۰ مه ۱۹۹۱.

119 : T . M . Frank and N . s . Rodley , 2 After Bangladesh : The Law of Humanitarian Intervention by Military Force , American Journal of International Law, Vol . 67, /1973/, P . 302 .

د- رویه‌های قضایی بین‌المللی

دیوان بین‌المللی دادگستری در رأی اخیر خود راجع به‌دعوی نیکاراگوئه علیه ایالات متحده بعد از بررسی دقیق و موشکافانه قطعنامه‌های سازمان ملل از جمله قطعنامه شماره ۲۶۲۵ (XXV) راجع به‌اعلامیه اصول حقوق بین‌الملل درخصوص روابط دوستانه و همکاری بین دولتها، اصل عدم توسل به‌زور را یکی از اصول حقوق بین‌الملل دانسته و کمک یک دولت به‌نیروهای داخلی در کشور دیگر را نیز در ردیف توسل به‌زور دانسته و آنرا ناقض مقررات حقوق بین‌الملل شناخته‌است:

«چنانکه دربند ۱۷۱ گفته شد قطعنامه ۲۶۲۵ (XXV) مجمع‌عمومی اینگونه کمک را هنگامی که اعمالی که در سرزمین کشور دیگر انجام‌شده «متضمن تهدید یابکاربردن زور باشد» ، درحکم اعمال زور از سوی کشور کمک کننده می‌داند. بنابراین اینگونه عملیات، هم با توجه به‌اصل عدم اعمال زور و هم برطبق اصل عدم مداخله ممنوع است» (۱۲۰).

همچنین دیوان در بند ۲۰۵ رأی خود اعمال هرگونه فشار و اجبار از سوی یک دولت نسبت به‌دولت دیگر را به‌نحوی که این دولت نتواند آزادانه نظام سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و خطمشی روابط خارجی خود را تعیین نماید، در حکم (یا به‌منزله) توسل به‌زور بشمار آورده است. (۱۲۱)

120 : ICJ Reports, op . Cit, 1986, p . 91 , Par . 91 .

121 : ICJ Reports, Ibid, p . 98 , par . 205 .